

بررسی تطبیقی حکم خرید و فروش پول اعتباری در دو مکتب

مسعود داوودی پور^۱

چکیده

پول‌های اعتباری یک پدیده‌ای نو ظهور هستند به همین جهت احکام آن نیاز به بررسی دقیق فقهی و نوعی تطبیق با مقتضای نظر شارع در موارد مشابه دارد، با این نگاه حکم خرید و فروش این دسته از پول‌ها با توجه به مکاتب فقهی ممکن است مختلف شود، آنچه در این مقاله ذکر شده است با هدف ارائه برنامه جزئی در حکم جزئی برای ایجاد یک برنامه کلان اقتصاد اسلامی بوده است تا این امکان را بدهد که یک برنامه جامع حقوقی برای مبارزه با ربا در بین دولت‌های اسلامی تبیین گردد، در نهایت با تقریب دو مذهب در این مسئله، می‌توان یک بند از مشکلات اقتصاد اسلامی را بر طرف نمود. دیدگاه موافقین و مخالفین اهل سنت در این مسئله از یک سو و دیدگاه موافقین و مخالفین علمای شیعه از سوی دیگر در این نوشتار بیان گردیده تا مسائل واضح شود، سپس همراه با نقد و بررسی نظرات و توجه نمودن در دلایل نظرات آنان و تا حد امکان بر طرف کردن تفاوت‌های ظاهری دیدگاه‌ها، خواسته شده به نتیجه مطلوب یعنی تقریب دو مکتب دستیابی شود.

کلید واژه‌گان: خرید و فروش پول، ثمن، پول اعتباری، بیع، ربای معاملی.

^۱ دانش‌پژوه دکتری اقتصاد، جامعه المصطفی (ص) العالمیه. M.davoodipoor@stu.qom.ac.ir

مقدمه

پول‌های اعتباری می‌توانند موضوع انواع احکام فقهی قرار گیرند؛ اما در این تحقیق از جهت مشروع بودن یا مشروع نبودن خرید و فروش آن‌ها در صورت‌های مختلف نقد و نسبه و جاری بودن یا نبودن ربای معاملی در این خرید و فروش از منظر فریقین، به شیوه تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بحث درباره این حکم تنها بین فقهای معاصر مطرح شده است که با وجود اهمیت این بحث، نتایج و آثار آن در روابط فردی، حقیقی و حقوقی و نیز در روابط کلان و نظام بانکی، فقیهان به طور مفصل به این موضوع و آثار و نتایج آن پرداخته اند، یکی از تحقیق‌هایی که در این زمینه وجود دارد کتاب «بررسی فقهی خرید و فروش اسکناس» است که توسط استاد یوسفی از منظر فقه شیعه به نگارش در آمده، در نتیجه می‌توان گفت امتیاز پژوهش حاضر بدیع بودن آن است، فرضیه بر این است که تفاوت نظر در بین دو مکتب به طور عمده ناشی از تفاوت نگاه به موضوع پول است. دقت در روش شناسی موضوعات فقهی و تشخیص صحیح روش تحقیق در مساله مورد بحث و مراجعه صحیح به عرف برای شناخت ماهیت بیع بزنگاهی است که می‌تواند نظرات مختلف را به هم نزدیک کند. اهداف این نوشتار را می‌توان در قالب؛ تقریب دیدگاه‌های فقهی مساله مورد بحث بین فریقین، قرار گرفتن سیاست‌های پولی جوامع اسلامی، عملکرد نهادهای کلان و فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با پول در موازین شرعی، بیان کرد.

خرید و فروش اسکناس از منظر فقهای امامیه

بنا بر نظر مشهور فقیهان که ربای معاملی را فقط در مکیل و موزون جاری می‌دانند نه در شمردنی‌ها، خرید و فروش اسکناس که از اشیای مکیل و موزون نمی‌باشد جایز است. حال اگر در این خرید و فروش، غرض فرار از ربای قرضی باشد، درنظر برخی معامله باطل و حرام می‌شود؛ به طور مثال امام خمینی، با این‌که اصل معامله اسکناس را جایز می‌داند، اما اگر شکل‌گیری معامله برای فرار از ربا باشد، حتی همراه با ضمیمه شیء دیگر این معامله را باطل می‌داند (خمینی، ۱۳۷۶: ۲، ۵۴۰). مرحوم آقای خوئی نیز به این مطلب این‌گونه اشاره دارند: خرید و فروش اسکناس فقط در صورتی جایز نیست که به

طور نسبی، باشد(خوئی، ۱۴۱۰: ۲، ۵۵). به هر حال دیگر فقیهانی هستند که با اصل جواز خرید و فروش اسکناس مخالف می‌باشند در ادامه به ادله موافقین و مخالفین اشاره می‌شود:

۱- بررسی قول مخالفین خرید و فروش اسکناس

دسته ای مخالف حکم جواز خرید و فروش هستند، چون به این نتیجه رسیده‌اند که خرید و فروش اسکناس از جهت عرف مصداق بیع نیست.

شهید محمد باقر صدر در این مقام گفته است: فروش هشت دینار به ده دینار مصداق قرض می‌باشد، به دلیل این که ایشان ادعا دارند که ارتکاز عرفی و ارتکاز عقلانی این مسئله را قرضی می‌پندارد، که لباس بیع به تن کرده است، در نتیجه هر چند این معامله با عنوان تملیک به عوض، انشاء شده؛ لکن عرف آن را به عنوان مصداق قرض قبول دارد. به همین خاطر احکام قرض بر آن جاری خواهد بود و دیگر امکان معامله آن به زیادت وجود نخواهد داشت چون در غیر این صورت دو طرف معامله با این عمل مرتکب ربای قرضی خواهند شد(صدر، ۱۴۱۰: ۱۷۵).

تحلیل کلام شهید صدر با توجه به دیدگاه ایشان در مال مثلی به این شکل است که معامله با مال مثلی در صورتی که معاوضه نسبیته ای و به واسطه زیادی انجام گیرد، اعم از این که مکیل و موزون یا معدود در نظر گرفته شود باطل و حرام است چرا که در عرف مصداق قرض ربوی است و چون این فرایند در خرید و فروش اسکناس و پول جریان دارد، مصداق نوعی ربا قرار می‌گیرد و حرام است البته نه از جهت بیع بودن معامله که در ربای معاملی این چنین است، بلکه از جهت مصداق قرض بودن آن است که همان ارتکاب ربای قرضی است.

دسته ای دیگر مشکل را در وجود نداشتن قصد جدی نسبت به بیع در خرید و فروش اسکناس دانسته‌اند. آیت الله مکارم شیرازی در جواب سوالی^۱ در مورد حکم خرید و فروش اسکناس می‌فرمایند: که عرف بازار هیچگاه نمی‌گوید من این ده هزار تومان را در

^۱. متن سوال: «هل یصح بیع و شراء العملات الورقیة؟ إذا كان الجواب نفیاً فهل ینطبق علیه أحكام الربا المعاملاتی؟»

مقابل یازده هزار تومان خریدم بلکه چنین کاری در مقام فرار از ربا انجام می‌گیرد که در آن مقام هم اعتباری ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۲، ۱۷۶). اما به نظر می‌رسد با توجه به قسمت آخر کلام ایشان؛ امکان قصد جدی در بیع اسکناس وجود دارد چون ایشان بیع پول نو با کهنه را جایز دانسته‌اند و فرقی بین نو و کهنه و کهنه با کهنه از جهت امکان وقوع قصد جدی به نظر نمی‌رسد که از این جهت با هم تفاوت داشته باشند.

یکی از فقهای معاصر گفته که چون اسکناس معیار ارزش است به مثابه طلا و نقره می‌ماند به همین لحاظ بیع آن در نگاه عرف مانند بیع طلا و نقره است در نتیجه در بیع آن باید شرایط صرف وجود داشته باشد و نباید زیاده‌ای در کار باشد (منتظری، ۱۳۶۲: ۳۶۲). البته این نگاه صحیح به نظر نمی‌رسد چون علت بیع صرف بودن معامله‌ی طلا و نقره به طلا و نقره، معیار ارزش بودن آنها نیست.

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی کلامی در این زمینه از قول مخالفین خرید و فروش اسکناس دارند؛ ایشان در صدد بیان این مطلب هستند که اسکناس چون سند از طلا و نقره می‌باشد و مالیت مستقل ندارد، مقتضی این است که احکام طلا و نقره در آنها نیز جاری باشد به همین خاطر احکام؛ جواز خرید و فروش نقدی آن و عدم صحت فروش نسیئه‌ای آن که در طلا و نقره جاری است در این اسکناس‌ها در دیدگاه ایشان جاری خواهد بود، در نتیجه این نظریه وقتی درست می‌باشد که سند بودن اسکناس در حال حاضر ثابت شده باشد (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۶۵).

عده‌ای دیگر از فقها خرید و فروش نقدی و نسیئه‌ای اسکناس را از لحاظ عرف جایز می‌دانند، ولی بیع نسیئه‌ای آن را از لحاظ شرع باطل و حرام می‌دانند چون آن را از مصادیق حيله ربای قرضی می‌شمارند. امام خمینی می‌نویسد: «تحقیقا گذشت که ربای غیر قرضی در اوراق نقدی، جاری نمی‌شود؛ پس تبدیل بعضی از آنها به بعضی به زیاده و کم جایز است؛ خواه آنچه که با یکدیگر مبادله می‌شوند از جنس نقود دو مملکت باشند، مانند تبدیل دینار به اسکناس و یا این که از یک جنس باشند مانند تبدیل اسکناس به مانند آن (اسکناس) و دینار به مثل آن (دینار) و فرقی نیست بین اینکه معتمد و پشتوانه آنها طلا و نقره و یا غیر آنها از معادن مانند سنگهای قیمتی و نفت باشد. البته اگر در

موردی فرض شود که اوراق یاد شده مانند اوراق تجارتي است، حکم آنها مانند همان اوراق است، لیکن این مجرد فرض است. البته صحت تمامی این مطالب ذکر شده در صورتی است که بیع، در مورد آنها قصد شده باشد و گرنه اگر قرض مفقود باشد، معامله جایز نخواهد بود» (خمینی، ۱۳۹۰: ۲، ۶۱۴). با توجه به این کلام و در نظر گرفتن آن چه در گفتارهای گذشته آمد، مرحوم امام ادله جواز حيله را از ربای معامل و قرضی منصرف می‌دانند در نتیجه هر آنچه که بخواهد تحت عنوان چیزی غیر از ربا در بیاید، ولی ساختار اصلی آن با ربا جور باشد را غیر شرعی، حرام و باطل می‌دانند به همین خاطر در مسئله مورد بحث نیز این گونه فتوا داده اند.

به نظر می‌رسد کلام حضرت امام کلام شایسته ای در مقام باشد همانطور که این نظریه از کلام آیت الله خامنه ای در جواب سوالی بر می‌آید: خرید و فروش اسکناس بصورت نسبه به مبلغی بیشتر از مبلغ آن چه حکمی دارد؟ در صورتی که معامله‌ی مذکور، به قصد جدی و با غرض عقلائی باشد مثل این که اسکناس‌ها از نظر کهنه و نو بودن با یکدیگر فرق داشته و یا دارای علامت‌های مخصوص بوده و یا نرخ آنها با یکدیگر، تفاوت داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر معامله، صوری و برای فرار از ربا بوده و در واقع برای دستیابی به سود پول باشد، شرعاً حرام و باطل است» (خامنه ای، ۱۴۱۶: ۳۶۷).

۲- بررسی قول موافقین خرید و فروش اسکناس

با توجه به شرایط وقوع ربای معاملی برخی فقهای شیعه با تمسک به این که خرید و فروش اسکناس، برخی از شرایط ربای معاملی را دربر ندارد خواسته‌اند بگویند این نوع خرید و فروش جایز است. آن چه از کلام مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بدست می‌آید این است: که ایشان چون اسکناس را معدود دانسته‌اند و جریان شرایط بیع صرف را در این نوع معامله تام نمی‌دانند، معامله اسکناس را با زیادی بدون اشکال می‌بینند (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۶۵).

مرحوم آیت الله اراکی در پاسخ به این که آیا مومنین می‌توانند از راه خرید و فروش اسکناس که معدود است مشکل ربا را حل کنند گفته‌اند: «بله مومنین می‌توانند از طریق مذکور مشکل را حل کنند» (اراکي، ۱۳۷۲: ۵۵۳).

ادله موافقین را می‌توان با مقدماتی این گونه تبیین کرد: الف- معامله اسکناس مصداق بیع است و خداوند متعال هرگونه بیع را حلال کرده مگر مگر بعضی از موارد آن را، یعنی مواردی که عموم «احل الله البیع» را تخصیص زده است که معامله اسکناس از آن موارد نیست. ب- مانعی در حلیت این معامله از قبیل غرری، ضرری و ربوی بودن آن وجود ندارد. ج- ربای معاملی نیز تنها یک امر تبعیدی است که با توجه به مفاد ادله آن در مکیل و موزون هم جنس جریان دارد. د- معامله اسکناس اگر چه که در هم جنس اتفاق می‌افتد ولی موصوف به صفت «معدود» می‌باشند در نتیجه این معامله به صورت بیع مورد تایید شارع قرار گرفته است.

مشکل اصلی استدلال موافقین، نکته اول دلیلشان یعنی «این که این معامله در عرف مصداق بیع است» می‌باشد؛ زیرا عرف و عقلاء هنگامی به بیع مالی اقدام می‌کنند که ثمن و مثن با هم تفاوت داشته باشند به صورتی که منجر به تفاوت مطلوبیت در آن دو شود، اما در مسئله مورد اشاره در حالت عادی از نظر عرف و عقلاء بیع واقع نمی‌شود مگر آن که اغراضی مانند نو و کهنه بودن اسکناس در کار باشد. مشکل دیگر دلیل ذکر شده این گزاره است که گفته شد مانع شرعی در مسئله وجود ندارد، چرا که این گونه نیست بلکه مانع حیله ربوی بودن آن از جهت ربای قرضی باقی می‌ماند، هرچند می‌توان به نوعی از این مشکل با توجه به مبنوی بودن آن فرار کرد به این دلیل که برخی فقها حیله را به طور مطلق حتی در ربا جایز می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۳، ۳۹۶).

خرید و فروش پول‌های اعتباری از منظر فقهای اهل سنت

ابتدا به برخی از دیدگاه‌ها در ماهیت پول و آثار مربوط به خرید و فروش از دیدگاه اهل سنت اشاره می‌شود: دیدگاه اول: پول اعتباری کالای غیر ربوی است زیرا: ۱- از جنس طلا و نقره نیستند. ۲- علت ربا در این نوع از پول مفقود است. ۳- پول‌های اعتباری قیاس به فلوس معدنی می‌شوند، چون این پول‌ها شبیه تر از فلوس به طلا و نقره نیستند در حالی که به تصریح فقهای اهل سنت فلوس، احکام نقدین را ندارند و علت ربا در آن‌ها موجود نمی‌باشد.

در نتیجه ثمرات فقهی دیدگاه ذکر شده این موارد خواهد بود: ۱- زکات ندارد. ۲-

بیع آنها به یکدیگر جایز و احکام صرف را ندارند.

دیدگاه دوم: این پول‌ها دین هستند به دلیل این که قیمت ذاتی ندارد و فقط نوعی حواله برای نشان دادن مقدار طلب شخصی که پول در دست آن است در نزد بانک به حساب می‌آیند.

در این صورت نتایج فقهی آنها این موارد می‌باشد: ۱- زکات در پول واجب است ۲- بیع بعض پول‌های اعتباری به بعض دیگر بیع کالی به کالی و باطل است ۳- این پول‌ها راس مال در سلم و شرکت نمی‌توانند قرار بگیرند ۴- با آنها طلا و نقره نمی‌توان خریداری کرد.

دیدگاه سوم: نوعی ثمن مستقل در کنار طلا و نقره به حساب می‌آید که با اختلاف منشاء صدور از دولت‌های مختلف جنس آنها نیز متفاوت می‌شود چرا که صفت ثمن در پول‌های اعتباری که قوام پول به آن بستگی دارد در این اوراق جریان دارد. با توجه به این دیدگاه برخی معتقدند ربا در معامله این اسکناس‌ها جاری است و بدون تقابض بیع آنها به یکدیگر درست است (الاشقر، ۱۴۱۸: ۱، ۲۷۸-۲۸۰).

دیدگاه علمای اهل سنت در رابطه با مثلی و قیمی بودن اشیاء و تطبیق آن بر پول اعتباری این است: «دو ملاک وجود دارد که مشخص کننده مثلی بودن یک شیء می‌باشد: ۱- صورت ۲- معنا، در حقیقت به شیئی مثلی گفته می‌شود که متشکل از تماثل شکلی و تماثل مالی و قیمی که دو عنصر اصلی صوری و معنوی برای مثلی بودن شیء است، باشد.

پول‌های اعتباری دارای دو عنصر مثلی هستند دز نتیجه هیچ شکی در مثلی و عدی بودن آنها نیست» (العانی، ۱۴۲۱: ۱۲۵). با توجه به این مطلب ربای معاملی در بیع اسکناس به اسکناس از نظر علمای اهل سنت جریان دارد.

وهبه زحیلی پول را این گونه تقسیم بندی می‌کند:

۱. پول‌های بدلیه و نائبه: منظور پول‌هایی است که با پشتوانه کامل از طلا و نقره از طرف دولت صادر و چاپ می‌شوند. در واقع رسیدی است که نشان می‌دهد برای این شخص چقدر پیش دولت دین طلا و نقره وجود دارد.

۲. پول‌های وثیقه: پول‌هایی که با پشتوانه طلا و نقره بعلاوه قدرت دولت صادر شده است که در حقیقت طلا و نقره پشتوانه جزئی آن می‌باشد.
۳. پول‌های الزامیه: که هیچ پشتوانه معدنی ندارد بلکه تنها قدرتش را از قانون وضع شده از طرف دولت گرفته است (الزحیلی، ۱۴۲۳: ۱۵۱).

بررسی دیدگاه‌ها از منظر اهل سنت

رابطه خرید و فروش اسکناس با ثمن بودن آن نزد علمای اهل سنت این گونه تبیین شده است: اگر قول به عدم ثمن بودن پول اعتباری ثابت باشد، اعم از این که کالا باشد یا سند از دین:

۱. احکام ربا در آن جریان پیدا نمی‌کند و دیگر مشکلی در بیع بعض آن به بعض آن به صورت زیادی و یا به صورت نسبیته ای نیست چون با توجه به ثمن نبودن پول اعتباری، این پول‌ها دیگر جزو اصناف ربوی نمی‌باشند و چون ربای حرام تنها در آن اصناف جریان دارد با ربا کردن در پول اعتباری حرامی رخ نخواهد داد.
 ۲. در صورت صفت ثمن نداشتن پول‌های اعتباری اگر مبنا سند بودن این پول‌ها از دین ذهب باشد زکات در صورت قائل شدن به وجوب زکات در دین، واجب می‌شود و اگر مبنا کالا بودن این پول‌ها باشد زکات ندارد.
 - نکته: برخی که قائل به عدم اتصاف پول‌های اعتباری به صفت ثمن هستند و آن را کالا می‌دانند، زکات را به دلیل حرص بر مصلحت فقراء واجب دانسته اند.
 ۳. راس مال قرار گرفتن این پول‌ها در سلم، شرکت و مضاربه جایز نخواهد بود.
 ۴. کسی که قائل به سند دین بودن این پول هاست نباید فروش آن‌ها را به یکدیگر جایز بداند چون بیع دین به دین می‌شود که منهی عنه است.
 ۵. کسی که آن را سند از دین طلا می‌داند نمی‌تواند با این پول‌ها طلا بخرد چون در بیع طلا شرط است که یثاً بید باشد در حالی که در اینجا نوعی بیع دین بعین است که در معاوضه طلا صحیح نیست.
- با توجه به مطالب گذشته در صورت اطلاق ثمن بر پول‌های اعتباری:

۱. زکات در پول‌های اعتباری واجب می‌شود چون علت وجوب زکات در طلا و نقره نیز اطلاق صفت ثمن بر آن‌ها بود.

۲. هم ربای معاملی و هم ربای قرضی در آن جریان پیدا خواهد کرد البته در صورتی که بیع آن در یک جنس اتفاق بیافتد در حالی که هر نوع از این پول‌ها به عنوان یک جنس خاص به حساب می‌آید به همین جهت دینار اردنی که یک جنس و لیره سوری، جنس دیگر به حساب می‌آید در هنگام بیع به تفاضل اشکال نخواهد داشت، لکن تقابض در مجلس شرط خواهد بود (الهایل، ۱۹۹۹: ۱۵۷-۱۶۷).

برخی گفته اند: معیار قیمت بودن یکی از وظایف اساسیه پول‌های اعتباری است، اما اگر این پول‌ها ثبات قدرت خرید نداشته باشند؛ صلاحیت معیار بودن را از دست می‌دهند به خصوص در معاملات موءجله چرا که دیگر مورد قبول مردم نخواهد بود. به همین خاطر یکی از علمای اهل سنت استدلالی برای عدم جواز این معامله در صورت معیار ارزش بودن پول آورده است: «زمانی که پول اعتباری معیار شناخت قیمت اموال شد و صفت ثمن بودن را گرفت ربای حرام در آن جاری خواهد بود، به دلیل این که پیامبر فرمودند: «لاتبیعوا الذهب بالذهب الا مثلا بمثل و لاتشفوا بعضا علی بعض ولا تبيعوا الورق بالورق الا مثلا بمثل و لاتشفوا بعضها علی بعض و لاتبیعوا منها غائبا بناجز». و از ابن عمر روایت شده است که گفته: «الدینار بالدینار، والدرهم بالدرهم لا فضل بینهما هذا عهد نبینا الینا و عهدنا الیکم» در حقیقت از این روایات فهمیده می‌شود که معیار تبادل بودن شاخصه علت ربا می‌باشد. و به همین جهت است که برخی از معاصرین علت وجود ربای حرام را در اصناف ششگانه را وجود صفت «ثمن بودن» در آن‌ها می‌دانند (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).

حال باید دانسته شود که نظر ایشان در رابطه با چگونگی وقوع ربا در طلا و نقره چگونه است تا به این مهم پی برده شود که شرایط وقوع ربا در دیدگاهی که ربای در پول‌های اعتباری را به مانند ربای در طلا و نقره می‌داند چیست؟، در این زمینه نظرات متفاوتی بیان شده است: «دیدگاه اول: علت ربا وزن طلا و نقره است به خاطر احادیث نبوی مثل «لا تبيعوا الذهب بالذهب و لا الورق بالورق الا وزنا بوزن مثلا بمثل» و فی

حدیث الرجل الذی جعله رسول الله علی خیبر فجاءه بتمر جنیب فقال « لا تفعل بع الجمع بالدرهم ثم ابتع بالدرهم جنیبا و قال فی المیزان مثل ذلک» و قول دیگر پیامبر « التمر بالتمر و الحنطه بالحنطه و الشعیر بالشعیر و الذهب بالذهب و الفضة بالفضه یدا بیدا بعین مثلا بمثل، فمن زاد فهو ربا ثم قال کذلک ما یکال و ما یوزن»

دیدگاه دوم : علت ربا بودن نقدین در حالت غالب به خاطر داشتن صفت «ثمن بودن» آن دو است. که نتیجه تعبیر به غالب در دیدگاه مذکور این است که صفت ثمن بودن در غیر طلا و نقره با وجودش حکم ربا را ندارد .

دیدگاه سوم : علت، مطلق صفت «ثمن بودن» است در نتیجه حکم ربا در هر جایی که این صفت وجود داشته باشد سرایت می‌کند.

در دلیل این دیدگاه این طور آورده‌اند : از آن جایی که درهم و دنانیر ثمن هستند و ثمن معیاری است که با آن قیمت اموال شناخته می‌شود، باید طلا و نقره در معامله محدود و مضبوط باشند که در معامله اشتباهی رخ ندهد چون اگر محدود و مضبوط نباشد هیچ معیاری که بتوان اموال را با آن مقایسه کرد باقی نمی‌ماند و این امر مهم در زندگی مردم است چرا که در غیر این صورت زندگیشان مختل و معاملاتشان مضطرب در قیمت می‌شود» (همان : ۱۱۱).

در مورد سند بودن و معیار ارزش بودن پول‌های اعتباری، محمد شبیر این گونه می‌نویسد: «اگر پول‌های اعتباری به عنوان ثمن شناخته شود معیار برای ارزش اشیاء به حساب می‌آیند و با آن‌ها قیمت گذاری می‌شوند» (شبیر، ۱۹۹۶: ۱۸۷-۱۹۱).

به طور عمده می‌تواند اختلاف علمای معاصر اهل سنت را به سه دیدگاه تبیین کرد:

۱- دیدگاه اول پول اعتباری را نقود شرعی نمی‌داند چون پول سندی است که نشان دهنده مدیون بودن دولت به شخصی که آن پول در دست اوست می‌باشد، به همین جهت صفت ثمن بودن در آن اخذ نشده است در نتیجه حکم این پول‌ها حکم دین است یعنی به طور مثال بیع آن به دین جایز نیست که با توجه به این مطلب بیع پول به پول جایز نیست چون بیع دین به دین است.

ادله دیدگاه اول : الف : وجود تعهد از قِبَل دولتی که پول را صادر کرده است، به این

که قیمت پول را به حامل آن هر زمان که درخواست کرد تقدیم کند. ب: این پول‌ها قیمت ذاتیه ندارند بلکه وضعی هستند چون دیده می‌شود که گاهی حجم اوراق یکی است و لی ذات قیمت مختلف است. ج: این پول‌ها حتما یا با طلا و یا با نقره ارزش گذاری می‌شوند و پشتوانه دارند د: ضامن بودن دولت صادر کننده زمانی که این پول‌ها باطل یا الغاء بشوند.

۲- دیدگاه دوم پول را عروض می‌داند (منظور از عروض غیر از نقود و حیوانات و مکیل و موزون است) به همین جهت ربا در آن جاری نیست و زکات در آن واجب نیست.

ادله دیدگاه دوم: الف: پول مال قیمتی است که حیازت، بیع و خرید می‌شود در نتیجه مانند کالا می‌ماند و احکام آن را دارد. ب: پول مکیل و موزون نیست تا در آن ربا جاری شود. ج: زمانی که دولت پول را الغاء می‌کند هیچ قیمتی ندارد و این نشان دهنده نقود نبودن پول است د: این که پول نقدی مانند فلوس رواج و کساد پذیر است در این حال با بناء بر این که فلوس عرض است پول نیز از عروض می‌باشد.

۳- دیدگاه سوم پول اعتباری را بدل از نقود طلا و نقره می‌داند به همین جهت صفت «ثمن بودن» را در آن قبول دارد، در نتیجه احکام طلا و نقره از جمله جریان ربا، وجوب زکات و ... در پول‌های اعتباری نیز وجود دارد.

ادله دیدگاه سوم: الف: پول اعتباری به عنوان ثمن مبیع شناخته می‌شود و قائم مقام طلا و نقره در معاملات گردیده است. ب: عرف به پول‌های اعتباری صفت ثمن بودن را داده و آن را به عنوان ثمن به حساب می‌آورد. ج: دولت‌های معاصر به پول‌های اعتباری در تعامل اعتماد کرده‌اند به همین جهت در هر دولتی بیع و شراء با این پول‌ها انجام می‌پذیرد.

بهترین دیدگاه از نظر محمد شبیر، دیدگاه سوم است؛ به این خاطر که عرف عام پول اعتباری را موصوف به صفت «ثمن بودن» می‌داند و احکام پول اعتباری را مانند طلا و نقره قرار می‌دهد، چرا که عرف، در شناخت ماهیت پول اعتبار دارد، همانطور که امام مالک گفته است: «لو ان الناس اجازوا بینهم الجلود حتی یكون لها سکه و عین لکرهتها ان تباع

بالذهب و الورق نظره» (همان: ۱۹۱).

ایشان نظر هیئت کبار سعودی را در این زمینه به این صورت تبیین می‌کنند: «هیئت کبار علما در دولت سعودی این نظر را دارند که: پول اعتباری ذاتا به عنوان نقد و ثمن به حساب می‌آید، این پول هل جنس‌هایی هستند که به تعدد صادر کنندگان متعده می‌شوند به همین جهت پول آمریکایی یک جنس است و پول سعودی جنس دیگر. نتیجه این نظر جریان هر دو نوع ربا در این پول‌ها هست که این اقتضای این را دارد که: ۱- خرید و فروش نسبیته بعضی این پول‌ها به بعضی دیگر جایز نباشد حتی در جنس‌های متفاوت مثل بیع نسبه دلار آمریکا به ریال سعودی ۲- خرید و فروش با تفاوت تفاضلی بعضی پول‌های اعتباری با بعضی دیگر آن در جنس واحد چه به صورت نقد و چه به صورت نسبیته جایز نباشد ۳- خرید و فروش نقدی بعضی پول‌های اعتباری به بعضی دیگر در غیر هم جنس جایز باشد» (همان: ۱۹۲).

الهایل ادله متصف بودن پول‌های اعتباری به ثمن بودن را خلاصه وار به این صورت تبیین کرد است: «علاوه بر آن که علما و بزرگان بنابر استقرار مردم بر مقیاس قرار دادن پول‌های اعتباری و وسیله تبادل کردن آن بنای بر رای «ثمن بودن» این پول‌ها کرده‌اند. قائلین به ثمن بودن پول‌های اعتباری از آن جایی که این صفت را یک اصطلاح عرفی می‌دانند و آن را به هر مصداقی که عرف به ثمن بودن آن اعتراف دارد سرایت می‌دهند، ادله ای آورده‌اند تا مدعای خود را ثابت کنند:

۱. اگر مقیاس حرمت ربا در طلا و نقره به خاطر متصف بودن به صفت «ثمن بودن» باشد که این صورت موجب می‌شود حم به جریان ربا، بهترین از آراء در مسئله مورد بحث باشد، چرا که می‌توان گفت در هر چه که به عنوان ثمن از آن یاد می‌شود، ربای حرام جریان پیدا می‌کند به همین جهت وقتی در پول‌های اعتباری گفته می‌شود ربای حرام وجود دارد، به وسیله قیاس نظیر به نظیر «ثمن بودن» این پول‌ها است.

۲. پول‌های اعتباری تمامی خاصیت‌های نقود را که عبارت است از: ۱- وسیله برای تبادل ۲- معیار قیمت بودن و ... را دارا می‌باشد به همین لحاظ باید آن‌ها را نیز به عنوان

ثمن پذیرفت چون هر چه که خاصیت نقود را دارد از نقود به حساب می‌آید بدون این که ماده آن‌ها لحاظ شود.

۳. از شروط نقود عرفی شدن آن‌ها به عنوان نقود است و قبول افرادی که با آن معامله می‌کنند نشانه اهمیت آن‌ها و نشانه صفت «ثمن» داشتن آن‌ها است، پول‌های اعتباری نیز نزد مردم مورد قبول است و بیشتر معامله ایشان به وسیله آن‌ها انجام می‌شود به همین جهت باید پول‌های اعتباری را به عنوان ثمن شناخت.

۴. رای ترجیحی علما در فلوس «ثمن بودن» آن‌هاست در حالی که نه طلا هستند نه نقره و پول‌های اعتباری نیز نه طلا هستند نه نقره به همین جهت و با توجه به این شباهت پول‌های اعتباری در ثمن بودن قیاس به فلوس می‌شوند.

۵. مبادی عامه شریعه که داعی عدالت، نفی حرج، رفع ضرر و حرص بر تطبیق احکام شرعی و عدم تضييع حدود و ابطال زکات را دارد باعث می‌شود که قول به ثمن بودن پول‌های اعتباری ثابت باشد.

۶. قول به عدم ثمن بودن نقود باعث تفویت مصالح و تعطیلی زکات می‌شود، حداقل اولویت آن ثابت است چون در غیر این صورت ذریعه برای اکل ربا مفتوح می‌گردد، چه بسا فقهایی که ثمن بودن پول‌های اعتباری را قبول ندارند، به خاطر طبیعت و عرفی بوده که بیشتر با طلا و نقره معامله می‌کردند و این فقها در آن عرف زندگی کرده بوده‌اند و از آن تأثر گرفته‌اند که در نتیجه رای به عدم ثمن بودن پول‌های اعتباری را پذیرفته‌اند. (الهائیل، ۱۹۹۹: ۱۶۰-۱۶۷). این سخن اخیر عدم جواز حيله ربوی، از منظر اهل سنت را نشان می‌دهد.

وهبه زحیلی نظر اکثر معاصرین را در رابطه با احکام پول‌های اعتباری به این صورت می‌آورد: «اکثر معاصرین پول‌های اعتباری را در احکام ملحق به طلا و نقره کرده‌اند به همین جهت زکات آن را واجب شمرده‌اند و جریان ربای معاملی را در آن روا دانسته‌اند ولی برخی از معاصرین متأثر از شافعیه و حنابله آن را مانند کالای تجاری دانسته‌اند و آن را وثیقه ای برای دیون شمرده‌اند به همین لحاظ دیگر آن را از مصادیق نقود ندانسته و وجوب زکات و جریان ربای معاملی را در آن متنفی پنداشته‌اند، ولی این سخن اشتباه

است چون این اوراق بدل از طلا و نقره می‌باشند. در حقیقت این پول‌ها در عرف به عنوان نقود شرعیه به حساب می‌آیند و جایگزین طلا و نقره گردیده‌اند و حکومت ملتزم به این است که بدلش را به هنگام هلاکت آن اداء کند. به همین جهت وقتی این‌ها در جنس خودشان خرید و فروش می‌شوند تساوی در قیمت بدلین لازم است اما اگر جنس این پول‌ها فرق بکند مثل فروش ریال به دلار تفاضل اشکال ندارد..

جمهور مذاهب اربعه حکم داد اند. به همان اندازه از پول‌ها که اخذ شده، پس داده شود. بدون زیادی یا نقضانی تا این که به ربای حرام نیافتند.

نظر ابویوسف این است که: «پس دادنِ قیمتِ آن پول‌ها در هنگام قرض گرفتن واجب است، بعض مالکیه معتقدند: زمانی که اختلاف قیمت زمان اخذ با زمان بازگشت، فاحش باشد قیمت زمان قرض داده شود و اگر اختلاف کم باشد همان مثلش را بدهد کفایت می‌کند، دلیل این نظر رعایت مصالح مردم و رفع ضرر از آن‌ها است» (زحیلی، پیشین: ۱۵۴ و ۱۵۵).

تبیین نقاط اشتراک و اختلاف نظر بین فریقین

با توجه به نظرات پیشتر بیان شده از فقهای امامیه و اهل سنت و اختلاف نظری که بین آنان وجود داشت، وجوه اشتراک را می‌توان این گونه بیان کرد:

۱- فقهای امامیه و مشهور اهل سنت اتفاق نظر بر این دارند که پول‌های اعتباری مکیل و موزون نیستند بلکه معدود هستند. به جز دسته ای از علمای اهل سنت که پول‌های اعتباری را سند از دین می‌دانند.

۲- برخی فقهای امامیه از جمله امام خمینی، هنگامی که غرض از بیع فرار از ربای قرضی باشد و نوعی حیل به حساب بیاید، به بطلان خرید و فروش اسکناس حکم می‌کنند. دسته ای از فقهای اهل سنت نیز به دلیل دیدگاهشان در مورد سد ذرائع این نوع حیل را مصداق افتتاح ذریعه اکل ربا می‌دانند، در نتیجه بیع در این صورت باطل است اگر چه این پول‌ها صفت «ثمن» را نداشته باشند.

۳- گروهی از اهل سنت پول‌های اعتباری را در عرض طلا و نقره می‌دانند و صفت ثمن بودن را برای آن‌ها قبول دارند در نتیجه مانند طلا و نقره احکام صرف را دارد،

تعدادی از فقهای امامیه نیز پول‌های اعتباری را به دلیل معیار ارزش بودن و شباهت داشتن آن‌ها به طلا و نقره از این جهت، محکوم به حکم بیع صرف می‌دانند.

۴- نظر دیگر برخی از اهل سنت مبنی بر این که اسکناس نوعی دین و سند طلب برای طلا می‌باشد موافق با نظر بعض فقهای امامیه است که اسکناس را سند از طلا و نقره می‌دانند در نتیجه بیع آن‌ها به یکدیگر با زیاده طبق هر دو نظریه باید صحیح باشد، اما طبق نظر اهل سنت از جهت دیگر نوعی بیع کالی به کالی است و به طور کلی باطل است اگر چه زیاده در کار نباشد.

۵- فقهای امامیه موافق صحت بیع نظرشان بر این بود که هیچ مانعی برای صحت بیع وجود ندارد بخشی از فقهای اهل سنت نیز این پول‌ها را چون ثمن نمی‌دانند مانعی از جهت ربا بودن این نوع خرید و فروش پیدا نکرده‌اند و حکم به جواز داده‌اند اگر چه با زیاده باشد.

با توجه به صور نزدیک کننده دیدگاه‌ها؛ آن چه که از نظرات هر دو مذهب و اختلاف‌هایی که در هر مذهب وجود دارد به دست می‌آید این می‌باشد: می‌توان گفت در نهایت اختلافی بین دو مذهب با در نظر گرفتن اختلاف‌های درون مذهبی وجود ندارد اما باز هم می‌توان به برخی از کلیات اشاره کرد که این دو مذهب نظراتشان متفاوت است: مثل این که برخی فقهای امامیه معامله اسکناس را مصداق بیع نمی‌دانند ولی معمول اهل سنت مانع بیع را بیشتر در شرع می‌دانند نه در عرف.

نتیجه‌گیری

با توجه به تفاوت‌های پول‌های عصر تشریح و پول‌های کنونی، حکم خرید و فروش اسکناس یک مسئله مستحدثه می‌باشد. این پول‌ها در عرف از معدودات به حساب می‌آیند نظر مشهور فقها و صحیح‌ترین قول این است که ربای معاملی فقط در مکیل و موزون جریان دارد و در معدودات تنها مکروه است. با توجه به اختلافات موجود در تعریف بیع و اتفاق نظر داشتن در این که بیع یک حقیقت عرفی است درباره این نوع خرید و فروش دریافت شد که تنها به نگاه عرف در این زمینه باید بسنده کرد به همین علت احکام زمان تشریح و انطباق آن بر این معامله ی خاص تنها و تنها با تطبیق اصول بر فروع امکان پذیر

است اما اینگونه تقییح مناط نیاز به شناخت علت تامه در حکمی است که در زمان تشریح بیان شده است به همین جهت اگر گفته شود این پول‌ها مانند طلا و نقره یا سند آن می‌باشد باید شرایط بیع صرف را در آن پیدا کرد و اگر به آن‌ها به عنوان نوعی کالا نظاره شود باید توجه به معدود یا مکیل و موزون بودن آن‌ها کرد تا متعاملین از گزند ربای معاملی در امان باشند؛ همچنین برای فرار از ربای قرضی در صورت «ثمن بودن» این پول‌ها؛ باید به احکام ربا توجه شود تا مصداق و حکم به خوبی مشخص شود. با توجه به این اختلافات و اشتراکات در نظر این دو مکتب بهتر است همان ملاک عرفی بودن این نوع بیع را مد نظر قرار داد که امامیه و عده ای از اهل سنت به آن اعتقاد داشتند چرا که در این صورت فهمیده می‌شود ماهیت اسکناس یک ماهیت جدای از طلا و نقره دارد و نوعی اعتبار دارای پشتوانه است که سند نامیدن آن درست نیست و ماهیت آن برای خرید کالا و خدمات است و خودش کالا نیست بلکه معیار ارزش و نشان دهنده قدرت خرید صاحب آن است و این معیار ارزش بودن به مانند این نیست که باعث شود حکم طلا و نقره را بگیرد و حتی ممکن است گفته شود وصف معدود و یا غیر آن برای او ساخته نشده است در نتیجه بیع آن به خودش نباید مانعی داشته باشد جز همان مصداق حيله بودن آن، که به نظر صحیح می‌آید مگر آن که حيله به هیچ عنوان اشکال نداشته باشد، در هر صورت نمی‌توان از اتفاق ربای قرضی در آن به صورت بیع سلف گذشت کرد، در مورد نقاط اشتراک نظرات دو مکتب شکی نیست که با تداخل نظرات می‌توان به یک حکم جامع که جواز خرید و فروش اسکناس است رسید.

فهرست منابع

۱. اراکی، محمدعلی (۱۳۷۲)، توضیح المسائل، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲. الاشقر، محمد و دیگران (۱۴۱۸)، بحوث فقهیه فی قضایا اقتصادیه معاصره، ج ۱، ج ۱، بیروت.
۳. اصفهانی، سیدابوالحسن (۱۳۸۰)، وسیله النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، قم.
۴. خامنه ای، سید علی (۱۴۱۶)، اجوبه الاستفتائات، دارالحق، بیروت.
۵. خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، ج ۲، ج ۲، دارالکتب العلمیه، قم.
۶. خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، البیع، ج ۱، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، ج ۲۸، ج ۲، انتشارات مدینه العلم، بی جا.
۸. الزحیلی، وهبه (۱۴۲۳)، المعاملات المالیة المعاصره، ج ۱، دارالفکر، دمشق.
۹. الشبیر، محمد عثمان (۱۹۹۶)، المعاملات المالیة المعاصره فی الفقه الإسلامی، دار النفائس، اردن.
۱۰. صدر، محمد باقر (۱۴۱۰)، البنك اللاربوی فی الاسلام، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
۱۱. العانی، مضر بن نزار (۱۴۲۱)، احکام تغیر قیمه العمله و اثرها فی تسدید فرض، دار النفائس، اردن.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، الفتاوی الجدیده، ج ۱، ج ۲، نشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، قم.
۱۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۲)، توضیح المسائل، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، ج ۲۳، ج ۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. الهایل، عبدالحفیظ یوسف داود (۱۴۱۸)، تغیر قیمه الشرائیه للنقود الورقیة، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، قاهره.